

نگاهی به کتاب

چهار رساله از روزبهان بقلی

رساله فارسی روزبهان، یعنی کتاب عیبه العاشقین با همکاری دکتر معین و شرح شطحیات، سبب شناخته شدن وی گردید.

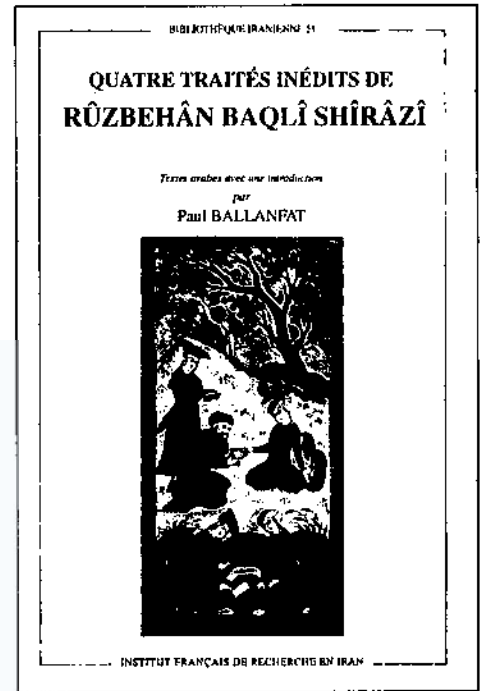
مرحله سوم - در این مرحله، ن. هوچا، دو اثر دیگر روزبهان را - مشرب الارواح و یک چهارم کشف الاسرار - در ترکیه منتشر ساخت؛ و محمد تقی دانش پژوه، دیوان و دو شرح حال روزبهان را در ایران انتشار داد. همچنین سه تن از پژوهشگران ایران بررسی‌هایی راجع به وی انجام دادند و در معرفی روزبهان دورنماهای تازه‌ای به وجود آوردند. در این مرحله، دو پژوهشگر امریکایی نیز یافته‌های تازه‌ای در این زمینه عرضه کردند.

روزبهان، آثار فراوانی دارد گرچه، بخش عظیمی از آن از میان رفته و از طرفی دیگر، بارها رساله‌هایی از وی منتشر گردیده، لیکن هنوز همه آثار وی نشر نیافته است. چهار رساله حاضر به همین سبب و در ادامه تلاش و کوشش در نشر آثار روزبهان منتشر می‌گردد. این رساله‌ها، به دلایل فراوان اهمیت زیادی دارند. سه رساله نخست، به شناخت آئین ولایت روزبهان کمک می‌کنند و رساله چهارم نیز نشان می‌دهد وی در مذهب تسنن ریشه داشته و به کلام اشعری در مقابل معتزله، متمایل بوده است. دورساله نخستین یعنی «سیرالارواح و الاغانی»، به دوران پختگی روزبهان تعلق دارند.

یادآوری این نکته لازم می‌نماید که همه آثار منتشر شده وی چون عیبه العاشقین، شرح شطحیات و یا رساله القدس، بیشتر به مرحله ساخته شدن آیین روزبهان مربوط است. بدین جهت چاپ این رساله‌ها امکان درک تحول فکری یکی از برجسته‌ترین صوفیان تاریخ تصوف اسلامی و ارزیابی مجدد جایگاه عشق عرفانی را در تفکر وی، می‌دهد. باید دانست که تاکنون کسی چون کربن به بررسی جامع آیین روزبهان نپرداخته است. چه جانشینان وی، همه بدو اقتدا کرده‌اند و سخن تازه‌ای نیاورده‌اند. باید اذعان نمود که دیدگاه کربن هم نسبت به معرفی روزبهان ناقص بود و با نشر سندهای تازه بازنگری آن ضروری می‌نمود. بدین جهت به بررسی رساله‌های حاضر پرداختیم و توانستیم محدودیت‌های دیدگاه پیشینیانمان را در مورد روزبهان نشان دهیم و در راستای تکمیل دیدگاه‌های کربن تلاش کنیم. کربن آیین روزبهان را به منزله آئینی تلقی می‌کرد که صرفاً بر عشق عرفانی مبتنی است. مطالعه و بررسی کتاب عیبه العاشقین هم اجازه چنین تحلیل و تجزیه‌ای را در مورد سایر آثارش، می‌دهد چه تمام مطالب این کتاب راجع به عشق است. در صورتی که عشق در رساله‌های حاضر اساس تجربه عارفانه نیست. با مطالعه این رساله‌ها، معلوم می‌شود که دیگرگونی‌هایی در افکار روزبهان پدید آمده است؛ و این خود دلیل بر آنست که این رساله‌ها نسبت به سایر رساله‌های وی که تاکنون منتشر شده‌اند، متأخر ترند. بدین جهت، بیانگر فکر پخته مؤلف می‌باشند. پل بلانفار، بعد از بیان این نکته، بطور اختصار به تشریح جهان بینی عرفانی شیخ روزبهان می‌پردازد و دیدگاه عرفانی وی را در آفرینش خیر و شر - پیامبر و ابلیس - بیان می‌دارد. خلاصه سخن وی در این باب آنکه: در

● دکتر محمدحسین بیات

- چهار رساله چاپ نشده از روزبهان بقلی
- تفسیر و مقدمه فرانسوی از: پل بلانفار
- انتشارات معین
- چاپ اول، ۱۳۷۷
- بهاء: ۲۵۰۰ تومان



مقدمه: شارح و مصحح فرانسوی، در این مقدمه نسبتاً کامل، نخست روزبهان بقلی و چهار رساله وی را معرفی می‌کند، سپس به بیان اندیشه آن عارف سترگ می‌پردازد. در بخش اول سخنانش چنین گوید: «روزبهان بقلی شیرازی مؤلف گمنامی نیست، و زندگی و آثارش مورد بررسی‌های ارزشمندی قرار گرفته است. اما هنوز پارهای از جنبه‌های آثار وی روشن نیست.» سپس در بیان همین نکته - روشن نبودن برخی از آثار روزبهان - سخن رانده و چنین گفته است: «نشر رساله‌های حاضر، ارائه سندهایی جدید در راستای ارزیابی مجدد آئین اوست. آئینی که از بسیاری جهات مقام مهمی در تاریخ تصوف دارد». آنگاه می‌گوید: بررسی زندگی و آثار روزبهان در سه مرحله تکامل یافته است.

مرحله نخست، مرحله کشف روزبهان است از رهگذر لوئی ماسینیون. وی در سال ۱۹۱۳ م. رساله‌ای درباره کتاب الطوائسین حلاج منتشر ساخت. سپس مقاله‌هایی در راستای معرفی وی تا مصایب حلاج، نگاشت. شناسایی مقبره روزبهان بوسیله ایوانف و کشف شرح وی هم در این مرحله قرار گرفته است.

مرحله دوم - این مرحله، مرحله تفسیر کارآمد هانری کربن از آئین روزبهان است. کربن با نشر دو

این کتاب، شامل یک مقدمه به زبان فارسی از بلانفار و چهار رساله به زبان عربی از روزبهان بقلی شیرازی، بزرگ عارف نامدار سده ششم هجری، می‌باشد. به دنبال رساله‌ها، فهرست‌ها آمده است. رساله‌ها و انواع فهرست‌ها، به زبان عربی است که به ترتیب زیر قرار گرفته است: ۱- رساله «سیرالارواح یا المصباح فی مکاشفة بعث الارواح یا رساله الروح» از ص ۱ تا ۶۳؛ ۲- رساله «الاغانی یا شرح الحجب و الاستار فی مقامات اهل الاتوار و الاسرار» از ص ۶۳ تا ۱۲۷؛ ۳- رساله «لوامع التوحید» از ص ۱۲۷ تا ۱۶۷؛ ۴- رساله «مسالك التوحید» از ص ۱۶۷ تا ۱۹۱؛ فهرست‌ها، از ص ۱۹۳ تا ۲۲۴؛ که نخست فهرست آیات قرآنی، سپس فهرست احادیث آن گاه فهرست‌های اقوال عارفان و بزرگان و به دنبال آن فهرست‌های اشعار عربی و فارسی و سرانجام، فهرست کلی اعلام آمده است.

پل بلانفار، شارح و مصحح نامدار فرانسوی، رساله‌های فوق‌الذکر را بعد از یک مقدمه علمی، در ۲۱۰ صفحه به زبان فرانسوی، شرح و تفسیر کرده است. اینک، در این جستار به اختصار، نخست به مقدمه فارسی کتاب، نظری اجمالی می‌اندازیم سپس به معرفی هریک از رساله‌ها می‌پردازیم.

این جهان هریک از آفریدگان، مظهری از اسماء و صفات حق‌اند. پیامبران و فرشتگان مظاهر لطف و جمال‌اند، لیکن ابلیس و دستیارانش، مظاهر صفت قهر و جلال‌اند.

نکته قابل توجه آن که، این دوگونگی در صفات، تنها در نشأه دنیوی است و گرنه این دوگونگی و تقابل صفات در عالم الهی تحت رحمت مطلقه مندرجند. سپس، بلانقار در پی بیان اندیشه روزبهران در راستای بیان حقیقت محمدیه (ص) برمی‌آید و اظهار می‌دارد که به باور این عارف بزرگ، وحدت آفرینش در گرد آمدن مجموع نبوت در وجود حضرت محمد (ص) اساس می‌یابد که حضرتش علت غایی در خلقت آفریدگان است. پس وی هم مقدم بر همگانست هم در ظهور به دنبال جمیع پیامبران می‌باشد. بدین جهت آفرینش به قداست وی قداست دارد. آنگاه، مصحح کتاب در مورد عشق عرفانی روزبهران می‌گوید: از بازخوانی و بررسی رساله‌های اخیر روزبهران چنین برمی‌آید که عشق عرفانی جز زمانی خاص از سیر عرفانی وی نبوده است. به بیان دیگر، تأکید روزبهران بر عشق حرکتی مربوط به دوران جوانی اوست. لذا این جا معلوم می‌گردد که دیدگاه هانری کربن راجع به آیین وی کامل نیست چون کربن این رساله‌ها را در اختیار نداشت و گرنه در بیان اندیشه روزبهران تجدیدنظر می‌کرد. این چکیده و خلاصه سخن مصحح در این مقدمه در راستای اندیشه عرفانی شیخ روزبهران بود. لیکن حقیقت امر آنست که وی همچون سایر غربیان از درک حقایق و دقائق عرفان اسلامی ناتوان بوده - گرچه تلاش کرده و رنج بسیار برده است - بدین جهت اظهاراتش در همین مقدمه بیانگر این نکته است. مثلاً این که عشق روزبهران را به دوران جوانی وی منحصر می‌کند، نادرست می‌نماید. خطای وی از اشتراک لفظی واژه عشق اتفاق افتاده است. چه عشقی که ویژه دوران جوانی است، بیشتر به عشق مجازی بازمی‌گردد و گرنه، عشق حقیقی الهی و عرفانی در پیری و پختگی شکوفاتر و افزون‌تر می‌گردد و هرگز کاستی نپذیرد. به دیگر سخن، عشق عرفانی با پختگی و پیری مردان خدا نسبت مستقیم دارد. اما این که روزبهران در دوران پیری در این رساله‌ها، سخنانی غیر عاشقانه به زبان رانده است، دلیل بر نبود عشق در وجود وی نیست چه عارفان از هرچه سخن رانند آن را از فروعات عشق دانند. بعد از بیان مقدمه شارح و مصحح، اینک به بیان ایده و اندیشه روزبهران در هریک از این چهار رساله به اختصار می‌پردازیم:

۱- رساله سیرالارواح - مولف نامدار، نخست گفتار خود را با حمد و ثنای آفریدگار و ستایش حضرت ختمی مرتبت و اهل بیت عصمت و طهارت و اصحاب بزرگوار آن حضرت، آغاز می‌کند. سپس، انگیزه و سبب تألیف کتاب را بیان می‌دارد و می‌گوید: من این رساله را در پاسخ تقاضای برخی از دوستان به رشته تحریر کشیدم. آن گاه، به بیان مسئله آفرینش پرداخته و ارواح انبیای عظام و اولیای کرام را نخستین آفریده خدا در جهان هستی قلمداد کرده است. سپس، با تمسک به حدیث شریف «خلق الله تعالی آدم علی صورته»، حقیقت انسان را برترین موجود دانسته و گفته: از میان همه



آفریدگان، تنها انسان مزین به زینت ولایت است. و هموست که دارای مقام مظهریت کامل و فنای مطلق است - مقام ظلومیت و جهولیت - و حق تعالی را با دیده حق بین، تواند دید. این مقام، همان مقام محو و تمکین صحو است - فنا و بقای بعد از فنا - انسان در این مرحله، هستی را جز یک حقیقت مشاهده نکند - یعنی به مشاهده وحدت شخصی وجود نایل گردد - حتی خود را هم نبیند چه متلاشی در فنای فنا و موجود به بقای بقاست. و چون چنین بیند عاشق حسنش گردد و در فراقش بگرید و در وصالش شادان گردد. نکته دقیقی که این عارف محقق مدقق در باب فنای مطلق بیان داشته، در کتاب‌های دیگران به ندرت گفته آمده است. چه همگان، فنای مطلق را یا تعبیر «فنا از فنا»، بیان داشته‌اند. لیکن وی گفته است: «ثم افناه من الفناء ثم افنی الفناء من الفناء حتی لا یبقی غیره» یعنی، خداوند انسان را به مقام فنای از فنا رساند، سپس از فنای فنا هم فانیش سازد تا غیر وی باقی نماند. مؤلف این مرحله را که در نظر سالک چیزی جز خدا نماند، مرتبه اخلاص نامیده است. این بیان، سخن حضرت امیر (ع) را در نهج‌البلاغه - خطبه اول - تداعی کرده که فرمودند: «و کمال توحیده الاخلاص له». فی‌الجمله مؤلف تا فصل

۲۱ رساله، در وصف ارواح آدمیان و مقام انسان سخنانی بسیار عارفانه بیان داشته و از آن فصل به بعد به چگونگی آفرینش عقل، فهم، وهم، ضمیر، حس، خیال و قلب پرداخته و در این باب گفته: از عقل گرفته تا قلب همگان سربازان روح‌اند. روح به کمک هریک از آن‌ها کاری ویژه تواند انجام داد. با عقل تدبیر نماید و با قلب کشف اسرار کند.

از فصل بیست و سوم به بعد به بیان آفرینش عرش، حضیرةالقدس، کرسی، لوح، قلم و فرشتگان حامل عرش - اسرافیل، عزرائیل، میکائیل و جبرائیل - پرداخته و گفته است که تمام فرشتگان در برابر روح به سجده افتادند و تواضع کردند. به همین ترتیب، آفرینش موجودات علوی و سفلی را با استناد به آیات و احادیث بیان داشته و همگان را در خدمت روح و جولانگاه آن قلمداد کرده است.

در فصل سوم رساله به بیان ماهیت روح پرداخته است. نخست به اقوال متکلمان و فیلسوفان در این باب اشاره کرده و سرانجام همه این اقوال را مردود دانسته و گفته: روح امرالله است و کسی را به شناخت آن راهی نیست که خداوند فرمود: «قل الروح من امر ربی» «و ما اوتیتم من العلم الا قلیلاً» سپس اعلام داشته که تنها

عارفان حقیقی و سالکان الهی به توفیقات ربانی، روح را شناخته و ماهیتش را بیان داشته‌اند. آنگاه به اقوال صوفیان بزرگ و عارفان سترگ استناد کرده است. همچون: ابونصر سراج، واسطی، شبلی و غیره. سپس مکاشفه و تجربه خود را در این باب چنین بیان داشته است: اما الذی اریته - والله اعلم - سر مخفی عندالله تعالی، یعنی آنچه معلوم شد، اینست که روح سری نهان پیش خدای عالمیانست.

آنگاه گوید: کسی را به شناخت حقیقت روح راهی نیست مگر آنکه به دریای نامتناهی علم الهی متصل شود که در آن صورت حقیقت روح را فهم کند. به بیان دیگر، شناخت روح از طریق کشف میسر باشد. پس از آن به بحث در مسئله مرگ، روح و صفات حمیده و رذیله آن می‌پردازد همچون عالمان اخلاق همراه با روح عرفانی در این باب سخن می‌گوید.

۲- رساله «الآغانة» - در این رساله نیز، نخست، سخن خود را با حمد و ثنای ذات یزدان و با ستایش و درود بر پیامبر و خاندانش، آغاز می‌کند. سپس در انگیزه تألیف رساله چنین می‌گوید: شیئی از خواب برخاستم و به حالت مراقبت نشستم تا باشد که از طیور عالم غیب، صیدی به دست آرم و به جمال جبروت بنگرم و ندای حق بنیوشم. چون درون را پاکیزه کردم، با گوش دل صدای دوست شنیدم که مخاطبم ساخت و فرمود: «کتابی در بیان حجاب‌های حایل میان من و بندگانم در مسیر مقامات و احوال به رشته تحریر بیاور تا سالکان لغزشگاه‌ها را شناسند و خود را از آن‌ها دور دارند».

با استماع این سخن دل نواز، به اندیشه فرو رفته که چه گویم و نویسم. در همین حال مسئله آغانة «دل‌گرفتنی» رسول اکرم به ذهنم رسید و دریافتیم که در آنجا مراحل از حجاب‌ها در کار است که سخن دل‌نشین حضرت رسول بیان‌گر آنست، آنجا که فرمودند: «آئه لیغان علی قلبی و آئی لاستغفرالله فی کل یوم سبعین مرّة» در اثر توجه به دنیا، دلم گرفته می‌شود بدین جهت هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم». مؤلف علامه بعد از بیان این واقعه گوید: «هر سالگی را مناسب حال خود حجابی در پیش باشد که مانع وصال وی به محبوب و مراد خویش است. گویند خضر نبی فرمود: میان بنده و مولایش هزار مقامست». این سخن با بیان دیگر از بزرگان و عارفان همچون: بایزید بسطامی، ذوالنون مصری و جنید بغدادی و غیره نیز شنیده شده است. مثلاً جنید گفت: «هزار مانع در راه سالک باشد که باید از آن‌ها عبور نماید». آنگاه، مؤلف بعد از بیان این مطلب می‌گوید: «چون این حجب در راهست، برماست که اسباب و علل آن‌ها را برای سالکان و مجذوبان و طالبان و مریدان و عارفان، بیان کنیم و برشماریم، باشد که از پیمودن راه هلاکت و نابودی یازایستند و خود را به ورطه فنا نیفتکنند و به مراقبت نشینند. در این راه از خدا می‌خواهم که کمک کند و راه هدایتیم نماید». سپس، مصنف از فصل اول کتاب حجاب‌ها را یکی بعد از دیگری بر می‌شمارد و بیان می‌دارد و می‌گوید: «نخستین حجاب، حجاب عدم باشد. عدم عبارتست از نبودن روح و این صعب‌ترین حجاب‌هاست چه اگر خداوند بدان فیض هستی افاضه نمی‌کرد، هرگز پا به

عرصه هستی نمی‌گذاشت - چون ماهیت هر ممکن الوجودی من حیث هی لاقتضاست - آن‌گاه، حجاب‌ها را به ترتیب می‌شمارد تا به صفات رذیله نفسانی می‌رسد. و هریک از آن‌ها را نمودار و مظهری از مظاهر دنیا به حساب می‌آورد. مانند: سرگرمی به دنیا، ریاست دنیایی، ریاکاری، زینت و خودآرایی و حب زن و فرزند و...» فی‌الجمله، هفتاد حجاب متذکر می‌گردد - اعم از حجب ظلمانی یا نورانی - و می‌گوید: بدانسان که حب دنیا حجابست، استغراق در مقامات روحانی هم حجابست. مثل مستغرق شدن در دریای «توحید، معرفت سرّ، اتحاد و...». بعد از بیان این موانع و حجب، سرانجام در فصل ۷۲ گوید: «هرکه این حجاب‌ها پشت سر گذارد قطب الاقطاب گردد». در پایان رساله، به کیفیت مکاشفه می‌پردازد و از کشف و شهود عارفان و مجذوبان نمونه‌هایی ذکر می‌نماید.

۳- رساله «لوامع التوحید» - در این رساله، به خلاف رساله‌های پیش، حمد و ثنای ذات احدیت را بسیار مفصل و عالمانه آورده است - در پنج فصل - از جمله‌های خطبه اول نهج البلاغه بعینه نقل کرده و درکل به آن حضرت اقتدا نموده است. جمله‌های زیر در وصف حق تعالی بدون هیچ افزونی و یا کاستی از نهج البلاغه است: «کائن لاین حدث، موجود لاین عدم، مع کل شیئی لایمقارنه و غیر کل شیئی لایمزیله...».

سپس در فصل ششم، زبان به مدح و ثنای پیامبر اکرم و نبی مکرم اسلام، گشوده و به تفصیل در این باب نیز سخن رانده و در ضمن بسیاری از دقیق عرفانی را بیان نموده است. سخنان وی در حمد و ثنای ذات احدیت و ستایش حضرت ختمی مرتبت، به حقیقت لب‌لباب عارفان نظری است. گویی این عربی یا صدرالدین قونوی لب به سخن گشوده و قلم بدست گرفته و این جمله‌ها را نگاشته است. بعد از این مقدمه، در فصل هشتم به بیان توحید و شناخت آن پرداخته و چنین گفته است: «توحید را بدایت است. لیکن آن را نهایت نیست. با مقامات و احوال، به کشف حقیقت توحید می‌توان رسید چه مقامات مرکب‌های دل‌هایند و احوال، وسیله حرکت ارواح‌اند». آن‌گاه، می‌گوید: بدایت حقیقت توحید، ده مرتبه باشد که به قرار زیراند: «فکر، ذکر، حکمت، حیاء جمع، تفرقه، تمکین، تلوین، مکاشفه و مشاهده. همه این مراتب از اقسام معرفت هستند و نیل به حقیقت توحید بدون آن‌ها میسر نباشد». سپس می‌گوید: «اصل توحید نیز مبتنی بر ده چیز است: قبض، بسط، سکر، صحو، فنا، بقاء، انبساط، اتحاد، استقامت و سرّ» آنگاه هریک از مراتب بدایت و اقسام اصل توحید را شرح می‌دهد و سرانجام می‌گوید: «بعد از مقام سرّ، مقامی نباشد». سپس، تا آخر رساله به مراحل شناخت می‌پردازد و با استناد به سخنان و حالات و مکاشفات اولیاء، نیل به حقیقت توحید را بیان می‌دارد. در فصل ۷۵، گوید: «اولیاءالله را بعد از وصول به حقایق قرب و عبور از مقامات و احوال، درجاتی بسیار عالی در کار است». تعداد آنها را تا ۳۲ می‌شمارد و می‌گوید: «نخستین آن‌ها درجه وصل معرفت و آخرین شان فناء در دهشت باشد که این درجات ویژه اهل استقامت است».

سرانجام در فصل نود و دوم می‌گوید: «نهایت معرفت و شناخت چیزی جز تحجیر نباشد، بدین جهت عاشقان حق، جمله «ربّ زندی تحجیراً» را وارد زبان خود ساخته‌اند. ایشان به حقیقت وارثان هستند که نعمت دیدار به ارث بردند و دنیا و آخرت رها کردند و با صفای دل خدا را برگزیدند و بدو روی آوردند».

۴- رساله «مسالك التوحید» - مؤلف نامدار در این رساله، بعد از حمد و ثنای دادار و ستایش پیامبر و اهل بیت کبار، در بیان ایمان سخن رانده و آن را به چهار قطب تقسیم نموده است. قطب نخست در معرفت ذات حضرت احدیت و قطب دوم در شناخت اسماء و صفات الهی و قطب سوم در بیان افعال خداوندی است. آن‌گاه قطب چهارم را در بیان شریعت آسمانی و الهی آغاز می‌کند که «مسموعاتست و عبارتست از داشتن ایمان بدانچه در کتاب و سنت بیان شده است. همانند: حشر و نشر، عذاب قبر، پرسش نکیر و منکر و...» بعد از بیان اجمالی تا آخر رساله به شرح تفصیلی این مطلب پرداخته و آن را به شیوه اهل کلام و فلسفه به رشته تحریر درآورده است.

در این رساله، بسیاری از مباحث را همچون متکلمان بیان داشته است. به ویژه در مورد صفات حق تعالی که برخلاف معتزله صفاتی مانند: علم، قدرت، حیات، سمع، بصر و... را برای ذات حق تعالی اثبات کرده و زاید بر ذات دانسته است.

و در رد سخن معتزله گفته: «هذه الصفات زائدة علی الذات... و من قال هو عالم بلاعلم قد غلب علیه دخان الجهالة و نيران الحماقة». یعنی این صفات در ذات حق موجود و زاید بر ذات هستند... و آنکه گفت عالم بدون علم، عالم است. بی تردید دود نادانی و آتش احمق‌ی بر وی چیره گشته است. بدیهی است که مقصود از این جاهلان فرقه معتزلیان باشد چه ایشان ذات حق را نایب صفات دانسته و گفته‌اند: ذات حق تعالی را علم یا قدرت و حیاتی در کار نیست لیکن کار عالمانه و قادرانه انجام می‌دهد. شایان ذکر است که صدرالدین شیرازی در جلد ششم کتاب اسفار، اقوال همه فرقه‌های کلامی و فلسفی را آورده و مردودشان دانسته و سرانجام نظر دقیق خویش را در مورد صفات الهی اعلام کرده است. خلاصه سخن وی آنکه «این صفات - صفات ذاتی نه صفات فعلی - عین ذاتند و عین یکدیگر نیز هستند. فی‌الجمله، علم اجمالی حق تعالی در عین حال کشف تفصیلی است» واضح است که این نوشتار مختصر را گنجای آن بحث‌های ژرف و علمی نباشد. بدین جهت خوانندگان این مقال را به کتاب مذکور ارجاع می‌دهیم.

در پایان متذکر می‌گردد که بدانسان که در مقدمه پل بلافتار گفته آمد، این چهار رساله عرفانی بسیار نفیس و ارزشمند هستند و هنوز جای تحقیق در آن‌ها هست. گرچه شارح نامدار فرانسوی رنج بسیار برده لیکن آن گونه که سزاوار است، حق مطلب ادا نگردیده‌است. مضاف بر آن که شرح و تفسیر وی به زبان فرانسوی است، که برای اکثر هموطنان فارسی زبان مان قابل فهم نیست.